

حوزه و غوغای «جمهوری» رضاخان در آغاز قرن اخیر*

علی اکبر ذاکری / استادیار گروه سیره اهل بیت علیه السلام پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیه السلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

zakeri_alia@yahoo.com  orcid.org/0000-0002-5702-5909

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

چکیده

در غوغای جمهوری خواهی رضاخان قبل از رسیدن به سلطنت، جمعی طرفدار جمهوریت و گروه زیادی مخالف آن بودند. سیدحسن مدرس از مخالفان سرسخت جمهوری خواهی بود. غیر از شهید مدرس، اکثریت علما نیز با جمهوری خواهی مخالف بودند. در این مقاله، ضمن بیان علت مخالفت علما با جمهوری خواهی، به سفر رضاخان به قم پرداخته شده و تلاش شده به این سؤال پاسخ داده شود که مواجهه شیخ عبدالکریم حائری و نیز سیدابوالحسن اصفهانی و میرزا محمدحسین نائینی (دو مرجعی که توسط عوامل انگلیس، از نجف به ایران تبعید شده بودند) با رضاخان در جریان سفر وی به قم چگونه بود و چه نتایجی در موضوع جمهوری خواهی و برخی مسائل دیگر داشت؟ آیا علت عدم مخالفت علما با رضاخان - به رغم مخالفتشان با جمهوری خواهی - پی گیری رضاخان برای بازگشت علمای تبعیدی به نجف بود، یا موضوع عمیق تر بود و علما در این دیدار درخواست هایی مطرح کردند و رضاخان خود را متعهد به اجرای آن نمود؟ این مقاله با شیوه توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه ای و اسنادی به این موضوع پرداخته و با توجه به منابع و اسناد بر این باور است که خواسته های علما در جهت حفظ و تقویت اسلام و تشیع بوده که متأسفانه گزارش تفصیلی از این مذاکرات افشا نشده است. در مقاله به سند و نامه ای اشاره می شود که به نام مرحوم نائینی و اصفهانی برای رضاخان نوشته شده و به صورت ضمنی از برخی توافقات و تعهدها در قم سخن گفته شده است که اظهار تدین سردار سپه با برگزاری عزاداری و اجرای مراسم مذهبی، و اطلاعیه اش بعد از بازگشت از قم مظاهر آن است.

کلیدواژه ها: جمهوریت رضاخان، حوزه و جمهوری رضاخان، شهید مدرس، آیات و مراجع ثلاث، حوزه، رضاخان.

در آغاز قرن چهاردهم هجری دو اتفاق مهم در ایران رخ داد که این دو طی یک قرن، در آغاز با یکدیگر همگرایی داشت و در ادامه در بیشتر موارد به تضاد تبدیل شد. در آغاز، یک جریان حاکم شد و در ادامه، جریان رقیب قدرت حاکم را از بین برد. گروهی که در نیمه اول قرن چهاردهم سرکوب شده بود، توانست بر حاکمان قبلی پیروز شود و جریان جدیدی را در دنیای امروزی که اصالت را به ماده و مادیگرایی داده است، نشان دهد و توجه دنیا را به مذهب و عقاید مذهبی جلب نماید.

حوزه علمیه قم توسط آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری در آغاز قرن چهاردهم شکل گرفت و تسلط پهلوی بر ایران نیز در این زمان رخ داد. بین این دو تعامل‌ها و نزاع‌هایی رخ داد، اما این تعامل فقط در چند سال اولی بود که پهلوی اول پایه‌های حکومتش استوار نشده بود؛ اما بعد به مبارزه جدی با مذهب و علما پرداخت و عزاداری امام حسین (ع) و شعائر اسلامی و دستورات دینی، مانند حجاب را ممنوع اعلام کرد.

پرسش اصلی این است که چرا علما و حوزه علمیه قم با چنین شخصی مخالفت نکردند؟ به صورت خاص در «غوغای جمهوری» رضاخان بیان شده است: علمای قم در دیدار با وی و دادن اطلاعات، رضاخان را از مخصمه «جمهوریت» نجات دادند و او با ارائه وجهه مذهبی و با نظر علمای حوزه، در قم دست از نظر خود برداشت. این همکاری منحصر در ماجرای جمهوری نیست. حضور برخی علما هنگام تاج‌گذاری رضاخان پهلوی، ادامه همکاری از سوی جمعی از روحانیان و عالمان را می‌رساند.

منظور از «حوزه» شخصیت‌های حوزوی و علمایی هستند که در حوزه قم حاضر و یا منتسب به آن بوده و فعالیت آنها به نام حوزه قم تلقی می‌شود. «غوغای جمهوریت» عبارت است از: تلاش رضاخان برای رسیدن به قدرت، از طریق برقراری جمهوری در ایران و از بین بردن حکومت قاجار که در این زمینه علت مخالفت علما با این فکر مطرح شده است.

برای روشن شدن موضوع و پاسخ به پرسش اصلی، لازم است در آغاز به اختصار به هر دو جریان و اوضاع جهان اشاره شود.

۱. آغاز حکومت پهلوی اول

در سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ کودتایی در ایران رخ داد که مرد شماره یک نظامی آن رضا میرنچ قزاق و شخص سیاسی آن مدیر مجله رعد سیدضیاء طباطبائی بود. در آغاز طباطبائی به مدت سه ماه به رئیس‌الوزرائی رسید و کابینه‌اش در ۴ جوزا (خرداد) ۱۳۰۰ برابر با ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ سقوط کرد.^۱ اما آنچه در پشت پرده بود به قدرت رسیدن رضا میرنچ بود. او به سرعت پله‌های ترقی را پیمود. در سال ۱۳۰۰ در کابینه قوام به تاریخ ۱۴ جوزا (خرداد)

۱۳۰۰ به سمت وزارت جنگ رسید^۱ و در کابینه مستوفی‌الممالک در ۲۵ دلو (بهمن) ۱۳۰۱،^۲ همچنین در کابینه مشیرالدوله که ۲۹ میزان (شهریور) ۱۳۰۲ (۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۴۲) سقوط کرد، این سمت را حفظ نمود.^۳ وقتی احمدشاه به فرنگ رفت او را در ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ به سمت رئیس‌الوزرائی منصوب کرد^۴ و فرماندهی کل قوا را به‌دست گرفت و پایه‌های حکومت خود را تقویت نمود. اما برای رسیدن به سمت اول مملکت، پیشنهاد ایجاد «جمهوری» را مطرح ساخت که موافقان و مخالفان سختی داشت. شهید مدرس و جمعی زیادی از علما با نظر وی مخالف بودند و در مطبوعات آن زمان هم انعکاس داشت.

۲. تأسیس حوزه علمی قم

حوزه علمی قم قدمتی دیرینه دارد.^۵ آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی که هشت سالی (۱۳۴۰-۱۳۳۲ق) در اراک حوزه علمی قم پررونقی را تشکیل داده بود،^۶ به قم دعوت شد تا به جای اراک، حوزه جدید قم را بنیان نهد. حائری در آغاز قرن چهاردهم، در رجب ۱۳۴۰،^۷ برابر با فروردین سال ۱۳۰۱ حوزه قم را تأسیس کرد. تلاش آیت‌الله حائری بر امور علمی بود. ایشان از شاگردان میرزای شیرازی بزرگ صاحب حکم تحریم تنباکو به‌شمار می‌آمد.^۸ تشکیل حوزه جدید در قم نویدبخش حرکت علمی جدیدی در ایران بود. احمدشاه آخرین پادشاه قاجار در ۲۱ ربیع‌الاول سال ۱۳۴۲/ هشتم برج عقرب (آبان) ۱۳۰۲ برای عرض تبریک به مرحوم آیت‌الله حائری به قم آمد.^۹

۳. اوضاع سیاسی اجتماعی جهان

تحول دیگری که در آن مقطع رخ داده بود دگرگونی در سطح جهان و کشورهای همسایه ایران بود که این کشور

۱. همان، ص ۴۱۹؛ ج ۲، ص ۸۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۷.

۳. سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۰۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۱۳.

۵. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۴، مدخل «حوزه علمی قم»، ص ۵۳۱.

۶. جمعی از نویسندگان، مؤسس حوزه، ص ۴۲.

۷. همان، ص ۵۳؛ محمدحسن آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه (نقیه البشر)، ج ۱۵، ص ۱۱۵۹. در اینکه مرحوم حائری در رجب ۱۳۴۰ وارد حوزه قم شده تردیدی نیست؛ ولی چون در آن زمان تاریخ شمسی نبوده برخی آن را سال ۱۳۰۰ ذکر کرده‌اند. علت آن است که ۲۰ رجب برابر با ۲۹ اسفند ۱۳۳۰ است. اگر حائری قبل از نوروز به قم آمده باشد ۱۳۰۰ می‌شود؛ چنان‌که گفته شده: برای تحویل سال جدید به قم آمده (محمدحسین ناظم‌الشریعه، تاریخ قم، ص ۲۷۶). ولی اگر بعد از ۲۰ رجب آمده باشد تاریخ دقیق آن ۱۳۰۱ می‌شود. جمع دو نظر این است که حائری در سال ۱۳۹۹ شمسی وارد قم شده، ولی حضور ایشان به عنوان مؤسس حوزه بعد از چند روز و استخاره در سال ۱۳۰۱ بوده است که سال تشکیل حوزه محسوب می‌شود.

۸. جمعی از نویسندگان، مؤسس حوزه، ص ۳۸؛ محمدحسن آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۱۵۸.

۹. مهدیقلی هدایت مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، ص ۳۵۹؛ حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۴۳۲.

را متأثر کرد. مهم‌ترین آن تشکیل حکومت‌های جدید بعد از پایان جنگ جهانی اول و سقوط امپراتوری عثمانی در غرب ایران بود. کشورهای تحت نفوذ امپراتوری عثمانی تقسیم شدند و کشورهای متعدد و جدیدی ایجاد شدند. کمال مصطفی آتاتورک با کودتای گروه «ترکان جوان» بر ترکیه مسلط شد و جمهوری جدیدی را به جای امپراتوری قدرتمند سابق عثمانی ایجاد کرد. وی دارای تفکرات ضد مذهبی بود. ولیعهد ایران در ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۴۲/۱۱ عقرب (آبان) ۱۳۰۲ به وی تیریک گفت.^۱

در همسایگی شمالی ایران نیز انقلابی رخ داد و لنین با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در سال ۱۹۲۱ (۱۳۳۹ش) «اتحاد جماهیر شوروی» را ایجاد و حکومت سلطنت تزاری را بکلی از بین برد و نظام جمهوری اشتراکی ایجاد کرد که به طرفداران وی «بلشویک» می‌گفتند.^۲

در شرق ایران هم از سال‌ها قبل در هند، انگلستان حاکم بلامنازع بود. از سوی دیگر، چون پادشاه حجاز شریف حسین در فروپاشی عثمانی با انگلستان همکاری کرده بود، انگلیس بخشی از مناطق تحت حکومت عثمانی را در اختیار خاندان وی گذاشت. عبدالله پسر حسین را بر اردن و فیصل پسر دیگر وی را بر عراق گمارد. در راستای برگزاری انتخاباتی که منتخبان باید توافق‌نامه تأمین‌کننده منافع انگلیس را امضا می‌کردند، شیخ محمد خالصی زاده و سیدمحمد صدر از کاظمین به ایران و شیخ مهدی خالصی به حجاز تبعید شدند (ذی‌قعدة ۱۳۴۱ق).

آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و میرزا حسین نائینی و سایر علمای شیعه از این اقدام برآشفتنده و به نشانه اعتراض از عراق خارج و رهسپار ایران شدند. در افکار عمومی شیعیان، مسلم شد که انگلستان علما را از عراق بیرون کرده و با اسلام اعلان جنگ داده است. اصفهانی و نائینی پس از یک مسافرت ۴۵ روزه در ۱۳۴۲ق وارد قم شدند و یازده ماه در قم ماندند و ۱۸ رمضان ۱۳۴۲ به عراق بازگشتند.^۳

۴. اوضاع سیاسی ایران

اوضاع در ایران متفاوت بود. با اینکه ایران در جنگ جهانی اعلان بی‌طرفی کرده بود، ولی دچار مشکلات زیادی شد. دربار ایران در دوره قاجار تحت نفوذ انگلستان و روس تزاری بود. آخرین پادشاه قدرتمند قاجار محمدعلی‌شاه پس از تنش با مشروطه‌خواهان، با همکاری برخی عوامل روس، مجلس را به توب بست و بعد از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان، به سفارت روس رفت.^۴

۱. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۴۳۷.

۲. غلامحسین مصاحب، دائرةالمعارف فارسی، ج ۱، ص ۴۴ و ۲۷۶، مدخل «انقلاب روسیه».

۳. حسن امین، مدخل «اصفهانی»، در: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ دائرةالمعارف تشیع، مدخل «سیدابوالحسن اصفهانی»، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۲.

۴. علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره قاجار، ص ۵۱۵.

در چنین اوضاعی که دیگر روس تزاری نبود، انگلستان تلاش داشت حکومتی دست‌نشانده خود در ایران ایجاد کند که وی را در چنین مواقعی به صورت رسمی حمایت کند. طبق اطلاعات به‌دست‌آمده رضا میرپنج از نیروهای قزاق را برای این کار مناسب دانست.^۱ او با سرکوب مخالفان و هر قدرت احتمالی، امنیت کشور و اقتدار حکومت مرکزی را افزایش داد. اما برای رسیدن به چنین موقعیتی باید حمایت اقشار گوناگون، به‌ویژه روحانیت را که در سال‌های گذشته نشان داد دارای نفوذ اجتماعی است، به‌دست آورد.

کسی می‌توانست از حمایت این قشر برخوردار شود که خود را حامی دستورات اسلام معرفی کند. رضاخان که دیگر «سردار سپه» نامیده می‌شد، برای رسیدن به موقعیت جدیدی که برایش ترسیم کرده بودند، نیاز به وجهه داشت. او برای رسیدن به هدف خود، دو کار موازی انجام داد:

۱. کارهای به‌ظاهر مذهبی و عوام‌پسند: تظاهر به مذهب که توسط رضاخان انجام گرفت، بخش عمده مردم و علما را به این نتیجه رساند که وی به مسائل شرعی و مذهبی و اجرای قوانین اسلامی پایبندی دارد.

ماجرای آوردن شمشیر برای وی از عتبات در چهارشنبه نهم ذی‌قعدة ۱۳۴۰ / ۱۵ سرطان (تیر) ۱۳۰۱ و خلعتی از طرف حضرت ابوالفضل (ع) برای عوام‌فریبی و جذب نیروهای مذهبی نمونه‌ای از آن بود.^۲ برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (ع) در محرم ۱۳۴۱ / پاییز ۱۳۰۱ در قزاقخانه تهران همه را شگفت‌زده کرد، به‌ویژه اجرای مراسم شام غریبان.^۳ سردار سپه جلوی قزاقان شمع به‌دست وارد تکیه «شیخ عبدالحسین» (ترک‌ها) شد.^۴ آنقدر منظم بود که همه را شگفت‌زده کرد و مردم و حتی مجلسی‌ها را جذب نمود! برخی از قزاقان با سر و پای برهنه نحوه می‌خواندند.^۵

۲. ارتباط با علما و حوزه علمیه قم و کسب حمایت آنان: جریان «غوغای جمهوریت» در این زمینه قابل بحث است. وی در مجلس عزاداری حضرت سیدالشهداء (ع) به همراه قزاق‌ها در منزل آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی شرکت کرد و چنان منظم بود که همه را به تعجب واداشت و رضاخان به آیت‌الله بهبهانی گفت: اینها سربازان امام زمان (ع) هستند و به آیت‌الله حائری می‌گفت: من مقلد شما هستم.^۶

۵. طرح «جمهوری»

رضاخان برای رسیدن به حکومت ایران، مسئله «جمهوریت» و تغییر نوع حکومت را مطرح کرد. این موضوع موافقان و

۱. ر.ک: عبدالله شهبازی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۹۷؛ قهرمان میرزاسالور عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۸، ص ۱۵.

۳. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۹۹.

۴. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۴۶۱.

۵. همان.

۶. مجتبی احمدی و دیگران، «چشم و چراغ مرجعیت»، مصاحبه‌های ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت‌الله بروجردی، ص ۹۴، مصاحبه با آقای بدلا.

مخالفانی یافت. علما و شهید مدرس به شدت با آن مخالف بودند و در جلسه ۲۹ اسفند ۱۳۰۲ مجلس این مخالفت خود را اعلام کرد و موجب شد بهرامی که از موافقان جمهوری و رضاخان بود، به صورت مدرس سیلی بزند.^۱ در این باره نوشته‌اند: معلوم شد/حمدشاه از فرنگ بر نمی‌گردد.

نخست‌وزیر می‌کوشید که دودمان قاجار را از سلطنت برکنار کند. بنابراین در پایان سال ۱۹۲۳ پیکاری را به منظور سرنگونی قاجارها، انحلال نظام سلطنتی و برقراری رژیم جمهوری آغاز کرد. در آغاز رضاخان پشتیبان برقراری رژیم جمهوری در ایران بود و می‌خواست خودش را طبق نمونه کمال آتاتورک رئیس‌جمهور ایران جا بزند.^۲

رضاخان در دوم حمل (فروردین) ۱۳۰۳ به مجلس رفت. روزی که باید مجلس رژیم جمهوری را تصویب کند، ازدحام طبقات گوناگون در صحن مجلس و بیرون باغ فوق‌العاده بود. موافقان به وحشت افتادند، سردار سپه را به مجلس دعوت کردند. فریاد «مرده باد جمهوری» بلند بود. شیخ مهدی سلطان‌الواعظین روی پله حرف می‌زد. سردار سپه با چوبدستی شیخ مهدی را سخت نواخت. امر کرد او را از پله پایین آوردند. در این اثنا کلوخی به پشت گردن سردار سپه خورد، (به نقلی پاره آجری به پهلوی وی خورد)^۳ حکم کرد مردم را بزنند. بعضی مردانه پیش آمدند و از بعضی نظامیان سلاح آنها را گرفتند. زد و خورد درگرفت. سرها و گردن‌ها شکست. تعداد زخمی‌های دو طرف را زیاد گفته‌اند.

مؤتمن/الملک رئیس مجلس به سردار سپه پرخاش کرد که به چه قاعده‌ای مردم را در خانه امن خودشان می‌زنی؟ گفت: رئیس دولت؛ انتظام با من است. سردار سپه را به اتاق رئیس بردند، عذرخواهی کرد و گفت: حالا که ملت موافق نیست من از جمهوری صرف‌نظر کردم، ولی آقایان باید تکلیفی برای من معین کنند؛ با/حمدشاه نمی‌توانم کار کنم. گفتند: فعلاً دستور بدهید اشخاصی را که توقیف کرده‌اند، آزاد کنند.^۴ این مخالفت سردار سپه را دچار مشکل کرد و دنبال راه حل بود.

۶. علت مخالفت با طرح «جمهوری»

درباره علت مخالفت با جمهوری توسط علما و مردم می‌توان سه نظر بیان کرد:

۱. در ترکیه آتاتورک جمهوری اعلام کرد و برنامه‌هایش مخالف مذهب و دین بود. این نگرانی وجود داشت که همین اتفاق در ایران بیفتد و به نقل برخی، آتاتورک را سرمشق خود قرار داده بود.^۵

۱. سیدجلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۹.

۲. آ. آ. گراتسکی، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ص ۴۵۳.

۳. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۵۹۸.

۴. مهدقلی هدایت مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، ص ۳۶۷.

۵. قهرمان میرزاسالور عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۸، ص ۱۶.

۲. در روسیه هم که تبدیل به «اتحاد جماهیر شوروی» شده بود، اعتقادی به دین و مذهب نداشتند. بنابراین جمهوری در این کشور مساوی با بی‌توجهی به دین بود.

عین‌السلطنه در روزنامه *خاطرات* در این باره به هر دو مورد اشاره می‌کند:

جمهوری شدن ایران را دنباله‌روی از جمهوری شدن ترکیه و بالتجیه پیش‌آمدن همان اوضاع و احوالی می‌دانستند که در آن کشور روی داده بود و در جراید هم تغییرات ماهوی و صوری آنجا منعکس می‌شد. جز این، جمهوری شدن را مقدمه‌ای می‌دانستند برای بلشویک شدن. کار مخالفت به جایی می‌کشید که زن‌ها بعکس عارف، از بابت اینکه جمهوری را ستایش کرده بود، تف انداخته بوده‌اند.^۱

در گزارشی ذکر شده که بلشویک‌ها از جمهوری حمایت می‌کردند. بعد از دست برداشتن از شعار «جمهوری» باز هم از طرفداران شاه حمایت می‌نمودند؛^۲ یعنی بعد از تغییر نظر رضاخان باز از او حمایت کردند.

۳. به نظر می‌رسد که علت مخالفت سیدحسن مدرس دو موضوع مزبور نبوده، بلکه وی شخص سردار سپه را می‌شناخته که شخص مستبدی است و مقید به مسائل دینی نیست و هدفش رسیدن به ریاست کل کشور است. به همین سبب با جمهوریت مخالفت کرد. مدرس معتقد بود باید ریشه این خودسری را که واقعاً برای کشور خطرناک شده بود، کند.^۳ در بحث «جمهوری» موافقان و مخالفان با هم درگیر بودند.

بنابراین افراد به علل فوق مخالف جمهوریت رضاخانی بودند و با برقراری جمهوری در ایران مخالفت می‌کردند و خواهان حکومت مشروطه بودند. رضاخان دنبال راه‌حلی برای برون‌رفت آبرومندانه از این مشکل بود.

۷. سفر به قم

سردار سپه برای حل مشکل خود، در ۱۱ فروردین ۱۳۰۳ با عنوان «خداحافظی با علمایی که عزم بازگشت به عراق داشتند» به قم آمد.^۴ عین‌السلطنه در این باره آورده است:

سردار سپه به قم وارد شد؛ اول به حرم مشرف شد، سپس خانه متولی‌باشی. آقایان را به زحمت راضی می‌کنند که دیدن کنند. اول خانه آقای آقا سیدابوالحسن می‌رود، بعد خانه آقای نائینی. سپس می‌خواهد خانه آقا شیخ عبدالکریم برود. آقا عذر می‌خواهد. اصرار می‌کنند، می‌فرماید: پس آن دو آقا هم باید باشند. رئیس‌الوزراء شرفیاب می‌شود، چند ساعت چهار نفری خلوت می‌کنند. گفت و گوها آشکار نشده، جز آنکه تعهد می‌کند اسم «جمهوری» برده نشود.^۵

آنچه از قول آقای شیخ عبدالنبی عراقی نقل شده حکایت از چهار خواسته دارد که درست به نظر نمی‌رسد:

۱. همان، ج ۹، ص ۱۱.

۲. علی‌اصغر شمیر، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، ص ۲۸.

۳. عبدالله مستوفی، *شرح زندگانی من*، ج ۳، ص ۶۰۳.

۴. *دائرةالمعارف تشیع*، ج ۳، ص ۶۳۱.

۵. قهرمان میرزاسالور عین‌السلطنه، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، ج ۹، ص ۶۸-۶۹.

اول. انتشار اعلان و متحدالمال به کل ولایات که هرکس اسم «جمهوری» ببرد مجازات شود.

دوم. شش تن از وکلا، دبیر اعظم، تدین، احیاء السلطنه و حاجی میرزاجبی دولت‌آبادی از مجلس خارج گردند.

سیم: روزنامه‌نویس‌ها تبعید و مجازات شوند.

چهارم: مشیرالدوله وزیر خارجه و مستوفی الممالک وزیر داخله شوند.^۱

اینها همه مسائل سیاسی است که چندان مدنظر علما نبوده، بلکه ممکن است جزو پیشنهادات رضاخان بوده است. آنچه برای علما مهم بوده اجرای احکام اسلامی است که در این چهار خواسته نیامده، ولی در مقاله روزنامه شفق توسط مدیرش دشتی به آن اشاره شده است.^۲

طبق این مقاله، عظمت اسلام و جلوگیری از فحشا و مبارزه با منکرات هدف این مرد بوده و حجج اسلام قم آن را درک کرده و به مردم توصیه قدردانی از وجود سردار سپه کرده‌اند. محتوای دیدار قم را بیان نکرده‌اند. اما اطلاعیه رضاخان نشانه‌ای از توجه سردار سپه و تعهد او به اسلام است.

نکته مهم دیگری که در این اطلاعیه به آن اشاره نشده نظارت علما بر قوانین مجلس است.

۸. اطلاعیه رضاخان بعد از بازگشت از قم

رضاخان در بازگشت از قم اطلاعیه‌ای در ۱۲ حمل (فروردین) ۱۳۰۳ منتشر و بر اسلام تأکید کرد. متن این قسمت از نامه رئیس‌الوزراء چنین است:

و چون من و کلیه‌ی آحاد و افراد قشون از روز نخستین، محافظت و صیانت ابهت اسلام را یکی از بزرگ‌ترین وظایف و نصب‌العین خود قرار داده، همواره درصدد آن بوده‌ایم که اسلام روزبه‌روز به ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت کاملاً رعایت و محفوظ گردد، لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علمای اعلام به حضرت معصومه علیها السلام مشرف شده، برای تودیع معظم‌لهم، در باب پیشامد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نمایم که عنوان «جمهوری» را موقوف و در عوض، تمام هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته، در منظور تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند.^۳

در این اطلاعیه چند نکته است:

۱. «صیانت ابهت اسلام» و ترقی اسلام و در ادامه، «تحکیم اساس دیانت» مطرح شده است.
۲. احترام مقام روحانیت کاملاً رعایت شود و محفوظ بماند.
۳. هدف اصلی خود را تودیع با علما معرفی کرده است.
۴. در راه استقلال مملکت و حکومت ملی مساعدت شود.

۱. همان، ج ۹، ص ۶۸-۷۰.

۲. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۵۲۳.

۳. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۱۸۹؛ حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۵۲۰.

ه. در پایان، الغای «جمهوریت» به خواست علما آمده است:

از تقاضای جمهوریت صرف‌نظر کرده و برای میل به مقصد عالی که در آن متفق هستیم، با من توحید مساعی نمایند. رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا: رضا.

بنابراین وی مدعی پابندی به اسلام و عظمت آن و کشور و حفظ مقام روحانیت است. در آغاز حکومت وی، علما از او که قول داد و آشکارا اعلان کرد، حمایت نمودند و حتی در مراسم تاجگذاری وی برخی علما شرکت کردند. به نظر می‌رسد که انتظار توجه به اسلام و مسائل اسلامی را علما در ملاقات قم مطرح کرده‌اند، ولی هیچ گزارشی از این جلسه ارائه نشده است، بجز سندی که بعداً به آن اشاره خواهد شد.

۹. اطلاعیه علما در قم

آیات عظام در قم بعد از گذشت چند روز از اطلاعیه رئیس‌الوزراء، این تگراف را به علمای تهران مخابره کردند:

بسم الله الرحمن الرحيم.

جنابان مستطابان حجج اسلام و طبقات اعیان و تجار و اصناف و قاطبه ملت ایران دامت تأییداتهم. چون در تشکیل جمهوریت، بعضی اظهاراتی شده بود که مرضی عموم نبود و با مقتضیات این مملکت مناسبت نداشت، لهذا در موقع تشرف حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء - دامت شوکته - برای مواعده به دارالایمان قم، نقض این عنوان و الغای اظهارات مذکوره و اعلان آن را به تمام بلاد خواستار شدیم و اجابت فرمودند. ان شاء الله تعالی عموماً قدر این نعمت را بدانند و از این عنایت کاملاً تشکر نمایند.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی - الاحقر محمدحسین غروی نائینی - الاحقر عبدالکریم حائری.^۱

در این تلگراف که بعد از اطلاعیه سردار سپه صادر شد، بازهم خبری از محتوای مذاکرات نشده و فقط الغای «جمهوری» و قدردانی از نعمت وجودی رئیس‌الوزراء مطرح گردیده است.

ولی گزارش مخبرالسلطنه متفاوت است. او تلگراف علما را مقارن و در هنگام قهر سردار سپه^۲ و رفتن وی به رودهن که در ۱۸ حمل ۱۳۰۳ رخ داد،^۳ چنین آورده است: مقارن این احوال خطاب به طبقات، تلگرافی از علما رسید:

نظر به مواعید رئیس‌الوزراء در تشیید اسلام و منع از افکار خام، از او قدردانی بشود.

ابوالحسن موسوی اصفهانی - محمدحسین غروی نائینی - عبدالکریم حائری.^۴

در این خبر سخن از «تشیید اسلام» است و نشان می‌دهد که تلگراف‌ها را طبق نظر خود تعبیر می‌دادند. مخبرالسلطنه که بعداً نخست‌وزیر رضاخان شد، این‌گونه روایت می‌کند، ولی در نقل قبلی خبری از «تشیید اسلام» نیست.

۱. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۱۸۹.

۲. قهر وی به علت عزلش از رئیس‌الوزاری بود که بعد از واقعه جمهوری‌خواهی رضاخان، احمدشاه وی را عزل کرد و این موضوع در مجلس هم مطرح شد (مهدیق‌لی هدایت مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، ص ۳۶۸؛ حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۵۲۱).

۳. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۵۲۱.

۴. مهدیق‌لی هدایت مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، ص ۳۶۸.

۱۰. تحلیل‌ها درباره در دسر طرح «جمهوری»

مخالفت با «غوغای جمهوری» چنان شدید بود که باعث درگیری شد. رضاخان درصدد راه‌حلی بود که از این مخمصه محترمانه نجات یابد. به تعبیر برخی، این حاکمان بودند که علما را در این زمینه وادار به موضع‌گیری سیاسی کردند.^۱

اما نادرست گفتند که رضاخان زمینه بازگشت علمای نجف را فراهم ساخت و آنان او را از مخمصه جمهوری نجات دادند؛ ولی به دیگر خواست‌های علمای قم اشاره نکردند.

طبق آنچه نوشته‌اند، سردار رفعت با مرحوم اصفهانی و نائینی به نجف رفت و در بازگشت تحفه‌ای به منظور عوام‌فریبی آورد: شمشیری منسوب به حضرت ابوالفضل^ع که پرچمدار امام حسین^ع بوده و تصویری از امام علی^ع رضاخان به شاه عبدالعظیم رفت و شمشیر را نیز دریافت کرد و به کمر خود بست و بعد در «باغ شاه» جشن گرفت و نامه‌ای هم از مرحوم نائینی در حمایت از وی منتشر شد.^۲

وقتی کتاب تشیع و مشروطیت حائری منتشر شد و این خبر در آن درج شده بود، خانواده نائینی شکایت کردند و این خبر را انکار نمودند.^۳ این مطلب نشان می‌دهد که دربار برای فریب افکار عمومی و مذهبی جلوه دادن رضاخان، از هر ابزاری استفاده کرده است. البته حائری انتساب نامه‌ای را به علما در تجلیل از رضاخان نقد کرده است.^۴

اما متأسفانه تحلیلی که درباره نجات رضاخان از غوغای جمهوری توسط علما ارائه شده این است که دولت ایران زمینه بازگشت علما را به نجف فراهم کرد و علما هم وی را از مخمصه جمهوری نجات دادند. حائری می‌نویسد:

در حقیقت، او (رضاخان) به مقام‌های مذهبی روی آورد و آنان با تلگراف خود، او را از یک رشته ناراحتی‌ها نجات دادند. این رویدادها نشان می‌دهد که در ایران، این تنها مقام‌های مذهبی نبودند که گاه در کارهای دولتی دخالت می‌کردند، بلکه در مواقع لازم، سیاستمداران نیز آنان را به دخالت می‌خواندند و در حقیقت، از وجود آنان بهره می‌بردند. رفتار حائری در این بحران سیاسی به خوبی این نکته را نشان داد. اگرچه او به شرکت در سیاست کاملاً بی‌علاقه بود، ولی در داستان جمهوری‌گری وادار گردید که گامی به سود سردار سپه، بسانی که در بالا آمد، بردارد.^۵

در این تحلیل هیچ اشاره‌ای به خواست اصلی علمای حوزه نشده است.

در *دائرةالمعارف تشیع* راجع به رابطه رضاشاه و سیدابوالحسن اصفهانی چنین آمده است:

۱. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت، ص ۱۹۰.

۲. همان، ص ۱۹۱.

۳. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، علامه نائینی فقیه نظریه‌پرداز، ص ۳۸، مصاحبه با فرزند نائینی.

۴. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت، ص ۱۹۳.

۵. همان، ص ۱۹۰.

همردی‌های ظاهری سردار سپه با علمای تبعیدی و اقدامات جدی او برای اعاده حیثیت و بازگشت محترمانه ایشان به عراق، نوعی صمیمیت و نزدیکی و تفاهم بین او با علما به وجود آورد که در رسیدن او به مقام سلطنت عامل مؤثری بود.^۱

در این کتاب هم هیچ اشاره‌ای به خواست علما نشده است. او می‌افزاید: *صفهانی* و سایر علما نیز وقتی به عراق رسیدند (دوم اردیبهشت ۱۳۰۳) سپاسنامه‌ای برای سردار سپه فرستادند.^۲ در این دو نقل و تحلیل هیچ اشاره‌ای به خواست علما از رضاخان نشده است. در دیگر آثار نیز خواست علما بیان نگردیده است.

۱.۱. درخواست‌های علمای حوزه علمیه قم از رئیس‌الوزراء

رضاخان در مرحله اول، خود را طرفدار روحانیت و اسلام معرفی می‌کرد و مدعی برآوردن خواسته‌های علما و مبارزه با منکرات بود. این خواست علما در دو دیدار سردار سپه با علما و حوزویان رخ داد:

۱-۱. دیدار با علمای قم

دیدار در قم - چنان که بیان شد - گزارشی از مذاکرات آن به‌دست نیامده است. اما از برخی مضامین و اشارات نامه‌ای که از طریق خاندان *صفهانی* به‌دست ما رسیده، می‌توان برداشت کرد آیات عظام ثلاثه حمایت از اسلام و روحانیت را در این مذاکرات درخواست کردند.

در دیدار دوم حمایت از معرفی و گماردن پنج تن مجتهد برای نظارت بر قوانین مجلس طبق اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه و معرفی بیست تن از علما برای انتخاب پنج تن از جمع آنان برای نظارت بر قوانین مطرح شد، که در این‌باره توضیح خواهیم داد.

۱-۲. دیدار با رضاخان در حرم امیرالمؤمنین

رضاخان بعد از شکست شیخ خزعل به نجف رفت. این خبر را روزنامه *حبل‌المتین* درج کرده، ولی گزارشی از مذاکرات به‌دست نداده است.^۳

اما کتاب *معارف الرجال* درخواست علما را بیان کرده است. این دیدار را دو ساعت قبل از اذان صبح در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام با حضور آیات و حجج اسلام *سیدابوالحسن اصفهانی*، *میرزای نائینی*، *شیخ جواد جواهری*، *سیدمحمدعلی آل‌بحر العلوم* و *میرزاهدی پسر آخوندخراسانی* دانسته است. در این دیدار از رضاخان پیمان وثیق

۱. *دائرةالمعارف* تشیع، ج ۲، ص ۲۲۱.

۲. همان.

۳. عبدالهادی حائری، *تشیع و مشروطیت*، ص ۱۹۳.

گرفتند که طبق نظر علما عمل کند و پنج تن برای نظارت بر مجلس تعیین شود و مذهب رسمی کشور جعفری باشد و نکاتی دیگر.^۱ رضاخان بعد از سفر به عتبات، در ۱۱ دیماه ۱۳۰۳ از راه کرمانشاه به ایران آمد.^۲ این تاریخ محدوده زمان سفر وی را به نجف مشخص می‌کند.

کمتر از یک سال بعد، در ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی رأی به انقراض قاجار و تشکیل مجلس مؤسسان داد.^۳

رضاخان با مذهبی معرفی کردن خود و با استفاده از وجهه علما در آستانه رسیدن به آرزوی نهایی خود، به قول‌های خود که به علما داده بود وفا نکرد، به گونه‌ای که نوشته‌اند: در تاریخ ۱۳ دی‌ماه ۱۳۰۴ آیات عظام/اصفهانی و نائینی کنسول ایران را خواسته، به توهین مطبوعات به اسلام و علما اعتراض کردند:

مدتی است قلم جراید ایران معطوف به هتک بی‌احترامی به دین اسلام و علما گردیده و در یک مملکت اسلامی با آن اقتدارات دولت، چرا باید جراید بی‌احترامی به دین و علما بنماید و اولیای دولت سکوت نمایند؟!^۴

درواقع این دو عالم انتظار داشتند که سردار سپه اکنون که بر سریر قدرت نشسته، طبق قولی که داده است، مانع این گونه جسارت‌ها شود؛ ولی حکومت گوشش بدهکار نبود. در نتیجه علمای نجف به فکر تذکر جدی افتادند. به نظر می‌رسد رضاخان بیش از یک سال اضطراب‌آور، تلاش می‌کرد با ظاهرسازی، خود را مذهبی جلوه دهد، ولی هنوز رسماً شاه نشده بود که به او تذکر وفای به عهد دادند. در ۱۵ آذر، مجلس مؤسسان تشکیل شد و با تغییر برخی مواد قانون اساسی به سلطنت رضاخان رأی داد. و چند ماه بعد در اردیبهشت ۱۳۰۵، مراسم تاجگذاری برگزار و رضاخان رسماً پادشاه ایران شد.^۵

۱۲. تلاش علمای نجف برای اعزام نماینده به تهران

علمای نجف که متوجه شدند تذکرات آنان در رعایت قوانین اسلام و حفظ حرمت علما کارساز نیست، به فکر افتادند دو نماینده همراه با نامه‌ای به ایران اعزام کنند. زمان اعزام این دو نماینده همزمان شده بود با قیام آقاانورالله اصفهانی در قم.

مخبرالسلطنه گزارش می‌دهد که قرار است مراجع نجف دو نماینده بفرستند.^۶ اعزام نماینده به تأخیر افتاد، ولی معلوم می‌شود که آن دو یکی شیخ/احمد شاهرودی بود، و دیگری آیت‌الله/العظمی بروجردی که بعد از حج برای

۱. محمد حرزالدین، معارف الرجال، ج ۱، ص ۴۹، شرح حال سیدابو الحسن اصفهانی.

۲. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۶۴۱.

۳. مهدیقلی هدایت مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، ص ۳۶۸.

۴. هدایت‌الله بهبودی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ج ۵، ص ۵۱۸.

۵. مهدیقلی هدایت مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، ص ۳۶۹.

۶. همان، ص ۳۷۸.

زیارت به نجف رفته بود.^۱ همراه با این اعزام، نامه‌ای برای رضاخان نوشته شد که در آن نکاتی بیان گردیده که در مذاکرات قم در غوغای «جمهوری» بین آنان توافق شده بود.

آیت‌الله‌العظمی بروجردی وقتی به ایران آمد در مرز قصر شیرین دستگیر شد و مدتی زندانی و بعد آزاد گردید. خبر دستگیری ایشان توسط جمعی بیان شده، ولی علت آن بیان نگردیده است. شهید مطهری از قول ایشان این خبر را آورده است:

مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌گفت: وقتی که مرا پیش پادشاه وقت (یعنی رضاخان) بردند به‌عنوان یک مقصر، هرچه در دلم فکر کردم، دیدم عظمت او مرا نمی‌گیرد و تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.^۲

دیگران نیز این مطلب را بیان کرده‌اند. پسر مرحوم نائینی از تشکیل جلسه در منزلشان در نجف و ارسال پیام شفاهی توسط آقای بروجردی به رضاخان سخن می‌گوید.^۳ مرحوم آیت‌الله سلطانی طباطبائی در مصاحبه با مجله حوزه نیز از دستگیری ایشان خبر داده و گفته است که در هنگام برگزاری مراسم ختم سرهنگ طهماسبی (۱۴ فروردین ۱۳۰۷) در بروجرد، خواستار آزادی وی شده است.^۴ مجله ۱۵ خرداد اسناد خبر دستگیری آیت‌الله بروجردی را که در ۱۱ فروردین ۱۳۰۷ دستگیر و در بیستم همان ماه آزاد شد، منتشر کرده^۵ و حرکت ایشان را در دفاع از قیام آقائورالله دانسته است که به جهاتی به تأخیر افتاد.

۱۳. نامه آیات عظام اصفهانی و نائینی به رضاخان

این نامه را نوه سیدابوالحسن اصفهانی توسط یکی از همکاران مجله حوزه از مشهد برای مجله حوزه ارسال کرده و تصویر آن در شماره ۱۶۸-۱۶۹ این مجله منتشر شده است (ظاهراً اصل آن در اسناد «کتابخانه آستان قدس رضوی» بایگانی شده است).

از این نامه برداشت می‌شود که علمای ثلاث در قم در مذاکرات فروردین ۱۳۰۳ با رضاخان (در جریان غوغای جمهوری خواهی)، افزون بر توجه به اسلام، خواهان تعیین پنج مجتهد برای نظارت بر قوانین مجلس شدند و اسامی بیست تن از علما را برای انتخاب پنج تن جهت نظارت بر قوانین مجلس تحویل رضاخان دادند.

ممکن است این نامه از طریق دو نماینده ارسال شده باشد، یا دو نسخه داشته، یک نسخه ارسال و نسخه‌ای از آن در خاندان اصفهانی باقی مانده است. بنابراین در پاسخ به پرسش اصلی می‌توان گفت: اگر علما با قدرت‌گیری

۱. علی‌اکبر ذاکری، «اولین انتخاب و آخرین تلاش‌ها برای تعیین مجتهدان ناظر بر مجلس مشروطیت»، ص ۱۸۶.

۲. مرتضی مطهری، یادداشت‌ها، ج ۷، ص ۲۷۳.

۳. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، علامه نائینی فقیه نظریه‌پرداز، ص ۳۷.

۴. مجتبی احمدی و دیگران، «چشم و چراغ مرجعیت»، ص ۳۹-۳۶.

۵. گروه پژوهش بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، «اسناد منتشر نشده‌ای از همراهی آیت‌الله بروجردی با قیام حاج آقائورالله اصفهانی در دوره رضاخان»، ص ص ۱۳۸ و ۹۰.

رضاخان مخالفت نکردند و حتی شاید بتوان گفت به نوعی از قدرت وی حمایت کردند، بدلیل تعهدی بود که وی برای اجرای احکام اسلام داد؛ همچنین اظهار تدبیری که می نمود.

متن نامه را در مقاله‌ای با عنوان «برگی زرین از تاریخ معاصر: نامه منتشر نشده از آیات عظام اصفهانی، نائینی» آورده‌ایم و به سبب طولانی شدن مقاله فقط یک بند از نامه را - که در آن اسامی بیست تن از علما آمده است - نقل می‌کنیم:^۱

دوم: اجراء فصل دوم قانون اساسی که انتخاب پنج نفر از مجتهدین عظام را برای عضویت مجلس به‌طور قانونیت ابدیه غیرقابل نسخ مقرر دانسته و اساس حفظ اسلامیت مملکت متوقف بر این فصل است و در موقع حرکت از دارالایمان قم، آنچه وظیفه داعیان در معرفی بیست نفر مقتضی بود، اقدام شد. مع‌ذلک، تاکنون معوق مانده، معلوم است حفظ اسلامیت مملکت را شخص اعلاحضرت به اقتضاء مقام سلطنت اسلامی و اجراء قانون اساسی را هم رسماً در عهده دارند و با صدور مرحمتی غیرقابل تخلف به اجراء این فصل قانون اساسی خاطر مبارک در آینده از کلیه پیشامدهای سوء، آسوده خواهد بود. ان شاء الله تعالی.

سلخ جمادی الاولی ۱۳۴۶، الداعی محمدحسین الغروی النائینی. الداعی ابوالحسن الموسوی الاصفهانی.^۲

متن نامه به قلم مرحوم نائینی است. در این فراز، هم بر اسلامیت کشور تکیه شده است و هم اینکه در قضیه حرکت از دارالایمان قم برای معرفی بیست تن اقدام شده است. در مقاله «اولین انتخاب و آخرین تلاش‌ها برای تعیین مجتهدان ناظر بر مجلس مشروطیت» اسامی این بیست تن را ذکر کرده‌ایم که نام مدرس هم در جمع آنها آمده است، به‌گونه‌ای که در مجلس اصل موضوع مطرح شده، ولی به نتیجه نرسیده است.^۳ تاریخ نگارش نامه معرفی بیست نفر - که به امضای مرحوم اصفهانی، میرزای نائینی و شیخ عبدالکریم حائری است - شعبان ۱۳۴۲ است، زیرا ۱۱ حمل (فروردین) ۱۳۰۳ برابر با ۲۴ شعبان ۱۳۴۲ بوده؛ یعنی همان ایامی که رضاخان در جریان جمهوری‌خواهی به قم آمد.^۴

خلاصه و نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد، استفاده می‌شود که عدم مخالفت علما با رضاخان در ابتدای حکومتش به سبب قول وی در توجه به مسائل دینی و دستورات اسلامی بود. اما نکات مهمی که مقاله به آنها اشاره کرده است:

۱. در ابتدای قرن چهاردهم شمسی حوزه علمیه قم توسط مرحوم حائری تشکیل شد و در همان سال‌ها حکومت قاجار منقرض و رژیم پهلوی تشکیل گردید. اوضاع سیاسی اجتماعی جهان بعد از جنگ جهانی اول تحولات وسیعی را در سطح جهان شاهد بود و بیشتر همسایگان ایران این تحولات را به خود دیدند؛
۲. علما و مردم با جمهوری مخالف بودند. علت آن وضعیتی بود که بعد از جمهوری در ترکیه و شوروی رخ داد که پایبند به مذهب نبودند و گزارش‌های آن در روزنامه‌ها انعکاس می‌یافت. اما مدرس، افزون بر آن، رضاخان را

۱. علی‌اکبر ذاکری، «برگی زرین از تاریخ معاصر: نامه منتشر نشده از آیات عظام اصفهانی، نائینی»، ص ۶۵-۸۴.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. همان، ص ۶۵-۸۴، به نقل از: تاریخ معاصر ایران، ج ۳، ص ۵۷.

۴. همان.

خودسر می‌دانست. در دو جلسه مجلس در ۲۹ اسفند ۱۳۰۲ و دوم فرودین ۱۳۰۳ در مجلس درگیری به وجود آمد؛ هم مدرس سیلی خورد و هم رضاخان گلوخ یا آجر، و درگیری بین جمهوری خواهان و مخالفان آن شدید بود؛

۳. رضاخان به عنوان تودیع با آیات عظام/صفهانی و نائینی به قم رفت و در جلسه‌ای با حضور این دو بزرگوار و آیت‌الله حائری به مذاکره پرداخت که گزارشی از متن این مذاکرات منتشر نشده است. ولی نتیجه آن صدور اعلامیه از سوی رضاخان بعد از بازگشت از قم در ۱۲ فرودین ۱۳۰۳ بود که در آن بر اسلام، حفظ مقام روحانیت و مبارزه با منکرات تصریح شده و در پایان، ترک جمهوریت را به صلاحدید علما دانسته است. بعد از این اطلاعیه آیات ثلاث طی تلگرافی به علمای تهران ترک جمهوریت را مطرح و به دفاع ضمنی از سردار سپه پرداختند؛

۴. برخی تحلیل‌های ارائه شده از ماجرای دیدار رضاخان با علما در قم (دو نمونه ذکر شده)، حکایت از آن دارد که موضوع حمایت ضمنی علما از رضاخان به جهت پی‌گیری وی برای بازگشت علمای نجف به عراق بوده است. علت این تحلیل، نبود گزارش مستند از مذاکرات قم است که به نظر می‌رسد تعمدی در آن بوده و آنچه از محتوای مذاکرات نقل کرده‌اند نادرست و غیردقیق است؛

۵. علت عدم مخالفت علما با رضاخان، و بعضاً حمایت ضمنی از وی در ابتدای قدرتش، تظاهر او به دین‌داری و تعهدش در مذاکرات قم و نیز نجف (بعد از سرکوب شیخ خزعل) به پایبندی و حمایت از دین و مذهب بود؛ در همین زمینه، نکته مهم - که کمتر مطرح شده است - تعهد به تحقق اصل دوم متمم قانون اساسی از طریق معرفی بیست نفر برای نظارت بر قوانین مجلس از سوی سه مرجع بود؛

۶. وقتی علمای نجف متوجه شدند رضاخان طبق تعهد خود عمل نمی‌کند، به کنسول ایران در نجف تذکر دادند، و زمانی که به نتیجه نرسیدند، هنگام قیام آقانورالله در قم، تصمیم به اعزام دو نماینده از نجف به ایران گرفتند؛ یکی شیخ/احمد شاهرودی و دیگری آیت‌الله بروجرودی که بعد از حج به نجف رفته بود. ولی با تلاش شیخ مهدی فرزند آخوند خراسانی این سفر به تأخیر افتاد. مرحوم آیت‌الله بروجرودی در یازدهم فرودین ۱۳۰۷ به ایران آمد و در مرز قصر شیرین دستگیر و بعد از ده روز آزاد شد. نامه‌ای از آیات عظام/صفهانی و نائینی در دسترس است که به رضاخان نوشته و در آن به گوشه‌ای از مذاکرات قم یعنی معرفی بیست نفر از سوی سه مرجع برای تعیین پنج ناظر جهت نظارت بر قوانین مجلس است؛ امری که البته همچون تعهدات دیگر رضاخان، عملی نشد؛

۷. علما حمایت خود را از رضاخان مشروط به توجه وی به اسلام و حفظ حرمت روحانیت دانستند و او این تعهد را به علما داد. در همین راستا، مسئله بسیار مهم حمایت از تعیین مجتهدان ناظر بر قوانین مجلس بود که سیاهه علمای مجتهد را از شهرهای گوناگون در قم به وی دادند و در مجلس پنجم در جلسه ۳۰ خرداد ۱۳۰۳ توسط ریاست مجلس مطرح گردید، ولی به نتیجه نرسید.^۱ این جریان به ما این درس را می‌دهد که آشنایی با سابقه افراد برای شناخت آنان لازم است.

۱. علی‌اکبر ذاکری، «اولین انتخاب و آخرین تلاش‌ها برای تعیین مجتهدان ناظر بر مجلس مشروطیت»، ص ۱۶۸.

[illegible]

متن نامه علمای نجف

بسم الله الرحمن الرحيم

فرصت وصول مستدعیات دولت خواهانه به حضور مبارک ملوکانه - ادام الله تعالی سلطانه -

البته باید اجمالاً به عرض حضور مبارک رسیده باشد که هریک از سلاطین با اقتدار عصر، که نواهای ضد استقلال، ممالکشان را فاسد نکرده، برای جلوگیری از سرایت این فساد و شقاقلوسی در چه زحماتند! و البته به اقتضای فرط نباهت و دور بینی و عاقبت اندیشی های اعلا حضرت همایونی، ذخیره فرمودن یک قوه کافیه ایمن از ترلزل برای آینده مملکت، مدنظر مبارک خواهد بود.

بحمد الله تعالی، خداوند عالم - عزت کبریائه - بالاترین قوه کافیه دائمیه ایمن از نقص و قصور به اعلا حضرت کرامت فرموده و آن قوه مقدسه دیانت است که در مقابل این نواها، سنگی است دندان شکن و برای حفظ استقلال سلطنت در اعقاب لاحقه پشتیبانی است بس قویم، و این قوه مبارک را به ذات اقدس سپرده، حفظ آن را به کفایت کافیه و فطرت طیب و طاهر اسلامی اعلا حضرت موکول فرموده اند. و با اینکه حفظ این امانت الهیه - عز اسمه - از اهم مکنونات ملوکانه بوده و هست، مع هذا، آزادی در منکرات اسلامی و اجتماعات بر ضد دیانت و نشر مقالات مضره در جراند و تجری به هر جسارت، حتی به اقامه عزای حضرت سیدالشهداء - صلوات الله و سلامه علیه - که در تمام بزرگ ترین شعار مذهب تشیع است و امثال اینها و انضمام آنها به اغفالات اخیر و منع کلیه مبلغین دیانت از تبلیغات شرعیه اسلامی، مملکت را مشرف به اضمحلال نموده، حتی حکام و نظامی های بعض بلاد محروسه چنین گمان کرده اند که باید از شعائر دینی اسمی هم برده نشود.

البته به اندک توجه خاطر مبارک به این پیشامدها و تذکر بعض قضایای سابقه حضور مبارک واضح خواهد شد که مقصد اصلی در این اغفالات و فعالیت های مجاذنه در محو اسلامیت، تمکن در آینده از مکنونات دیرینه و رفع این مانع قوی و هدم این پشتیبان قویم استقلال سلطنت است و به اقتضای تکلیفی که در حفظ و تقویت آن قوه موهوبه الهیه - عز اسمه - در عهده ذات ملوکانه است، عنایات دین پرورانه در اجرای مهمات اساسیه معروضه مبذول و اسلامیت مملکت را احیا خواهند فرمود، ان شاء الله.

اول. اصدار اوامر اکیده تخلف ناپذیر به اجرای دستخط های مبارکه صادره در جلوگیری از منکرات اسلامی و منع از کلیه اجتماعات بر ضد دیانت و نشر مقالات مضره در جراند. منع از ورود جراند و مجلات متضمنه چنین مقالات که در خارجه طبع و به ایران حمل می شود و اصدار امر متحد المال به جمیع حکام و عسکر به بلاد محروسه در تعظیم شعائر دینی و تدارک بعض سوء تفاهات، ان شاء الله تعالی.

دوم. اجرای فصل دوم قانون اساسی که انتخاب پنج نفر از مجتهدین عظام را برای عضویت مجلس به طور قانونیت ابدیه غیر قابل نسخ مقرر داشته و اساس حفظ اسلامیت مملکت متوقف بر این فصل است. و در موقع حرکت از دارالایمان قم، آنچه وظیفه داعیان در معرفی بیست نفر مقتضی بود، اقدام شد. مع ذلک، تاکنون معوق مانده، معلوم است حفظ اسلامیت مملکت را شخص اعلا حضرت به اقتضای مقام سلطنت اسلامی و اجرای قانون اساسی را هم رسماً در عهده دارند و با صدور مرحمتی غیر قابل تخلف به اجرای این فصل قانون اساسی خاطر مبارک در آینده از کلیه پیشامدهای سوء آسوده خواهد بود، ان شاء الله تعالی.

سیم. بذل توجهات دین پرورانه به اصلاح دایره معارف به طوری که انبای مسلمین که با فطرت پاک اسلامی پرورش یافته اند، با عقاید صحیح به این مکاتب و مدارس داخل می شوند، بی دین و ضد مذهب و فاسدالعقیده خارج نشوند.

و همچنین در علاج خرابی‌های حاصله از مدارس که اجانب فقط برای افساد عقاید انبای مسلمین و نصرانی کردن آنها احداث کرده‌اند. سابقاً هم این معنی استدعا شده بود و وعده فرموده بودند. اینک بر حسب بعضی مراسلات واصله از طرف وزارت جلیله معارف، در هر دو امر اقدامی شده است. بدیهی است تکمیل این اقدامات، به‌طوری‌که انبای مسلمین از ورود به این مدارس فاسد نشوند، از اهمّ مبانی حفظ اسلامیت مملکت است و ان‌شاءالله تعالی به گماشتن معلمین مذهبی در کلیه مدارس و تهذیب اصول تدریسات از موجبات فساد و سدّ ابواب فسادهای مدارس اجنبیه اوامر دین‌پرورانه شرف اصدار و این ابواب فساد را بکلی مسدود و دین و دولت و ملت و مملکت را از تبعات آنها آسوده خواهند فرمود، ان‌شاءالله تعالی.

چهارم. از آنجایی‌که وظیفه مقامیه نوع علمای اعلام، مراقبت در حفظ شعائر و نوامیس اسلامی و موجبات توجه خاطر مبارک به دین‌پروری و بذل رأفت و عطوفت پدرا نه نسبت به عموم ملت را مقتضی است و برای حفظ قوه مبارکه دیانت که پشتیبان استقلال سلطنت است، به‌منزله حاملین لوای آن قوه‌اند، لهذا کسانی که اعدام آن قوه و برانداختن ریشه دیانت از مملکت اهمّ مکتوناتشان است تمام همشان به انفصال روحانیت از سلطنت و خوابانیدن لوای آن قوه مبارکه مصروف و پیوسته به هر وسیله که از دستشان برآید در موجبات منفوریت آن طبقه جلیله و انفصالشان از مقام اقدس کوتاهی ندارند و چنانچه خاطر مبارک را از معروضات متعرضین تجرید فرموده، به فراست و کیاست ملوکانه تأملی فرمایند، حضور مبارک مکشوف خواهد بود که آن معروضات خائنانانه از چه سرچشمه تلخ آب خورده و می‌خورد و عیاناً مشاهده خواهند فرمود که نوع علمای اعلام مرکز و بلاد جز توجه خاطر مبارک به دین‌پروری و بذل رأفت و عطوفت پدرا نه نسبت به طبقات ملت و محبوبیت کامله اعلاحضرت در قلوب عموم ملت ایران و قاطبه مسلمین عالم و تاریخ احیای دین و دولت شدن سلطنت میمونه پهلویه در نظر ندارند و به‌رغم معاندین دیانت که دشمن‌ترین دشمنان استقلال سلطنت‌اند، در حفظ مقام و موجبات تشویقشان در قیام به وظائف دولت‌خواهانه معروضه و استحکام روابط روحانیت به مقام منیع سلطنت بذل عنایت دین‌پرورانه خواهند فرمود، ان‌شاءالله تعالی.

در خاتمه مستدعیات دولت‌خواهانه که مبنی بر اکتفا به مهمات اساسیه است، چون علو مقام آقایان عظام علمای اعلام اصفهان - دامت افاضاتهم - و محل توجه عمومی بودن ایشان - خلفاً عن سلف - البته حضور مبارک واضح است و به موجب مرقوماتی که سابقاً از ایشان رسیده بود، به واسطه کثرت تجربات بر ضد دیانت برای جلب توجهات مبارک، به استحضار از حالت مملکت و استدعای اصلاحات دینیّه چنین مسافرتی در نظر داشته‌اند و به واسطه این پیشامد اخیر نظام اجباری و کثرت ضحّه و ناله اهالی، قرار و ثبات از ایشان سلب شده، از روی فرط امیدواری به دین‌پروری و رأفت ملوکانه اعلاحضرت به عموم ملت اقدام نموده‌اند. معلوم است مایوسی ایشان، نه تنها یأس علماء اعلام و اهل اصفهان است، بلکه موجب مایوسی عموم علما و قاطبه ملت ایران و مؤدّی به مفاسدی است که اجمال آنها علی‌حده معروض و بذل عنایت ملوکانه و رأفت پدرا نه به قلع این ماده فساد و مزید امیدواری بخشیدن به عموم قاطبه ملت را سریعاً امیدواریم، ان‌شاءالله تعالی. ایام تاجداری مستدام.

سلخ جمادی الاولی ۱۳۴۶

الداعی محمدحسین الغروی النائینی

الداعی ابوالحسن الموسوی الاصفهانی

منابع

- احمدی، مجتبی و دیگران، «چشم و چراغ مرجعیت»، *مصاحبه‌های ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت‌الله بروجردی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
- آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، *طبقات اعلام الشیعه (نقباء البشر)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق.
- بهبودی، هدایت‌الله، *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۳.
- جمعی از نویسندگان مجله حوزه، *علامه نائینی فقیه نظریه پرداز*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- جمعی از نویسندگان، *مؤسس حوزه*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
- حائری، عبدالهادی، *تشیع و مشروطیت در ایران*، چ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- حرزالدین، محمد، *معارف الرجال فی تراجم الرجال*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۹.
- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، امین، حسن، مدخل «صفهانی»، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹.
- دائرةالمعارف تشیع*، تهران، سازمان دائرةالمعارف تشیع، ۱۳۶۸.
- ذاکری، علی اکبر، «اولین انتخاب و آخرین تلاش‌ها برای تعیین مجتهدان ناظر بر مجلس مشروطیت»، *حوزه*، ۱۳۹۰، ش ۱۶۱، ص ۲۰۵-۱۴۴.
- ____، «برگی زرین از تاریخ معاصر: نامه منتشر نشده از آیات عظام اصفهانی، نائینی»، *حوزه*، ۱۳۹۲، ش ۱۶۸-۱۶۹، ص ۶۵-۸۴.
- شمیم، علی اصغر، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران، بهزاد، ۱۳۸۷.
- شهبازی، عبدالله، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: خاطرات فردوست*، ویراسته عبدالله شهبازی، چ بیست و یکم، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۶.
- عین السلطنه، قهرمان میرزاسالور، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، تحقیق مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۷۸.
- گرانوسکی، ا. آ. و دیگران، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، پویش، ۱۳۵۹.
- گروه پژوهش بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، «اسناد منتشر نشده‌ای از همراهی آیت‌الله بروجردی با قیام حاج آقانورالله اصفهانی در دوره رضاخان»، ۱۵ خرداد، ۱۳۹۹، ش ۶۶۵ ص ۸۱-۱۵۲.
- مخبر السلطنه، مهدیقلی هدایت، *خاطرات و خطرات*، چ ششم، تهران، زوار، ۱۳۸۵.
- مدنی، سیدجلال الدین، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
- مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، چ پنجم، تهران، زوار، ۱۳۸۴.
- مصاحب، غلامحسین، *دائرةالمعارف فارسی*، چ سوم، تهران، امیرکبیر و کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۱.
- مطهری، مرتضی، *یادداشت‌ها*، تهران، صدرا، ۱۳۵۸.
- مکی، حسین، *تاریخ بیست ساله ایران*، چ سوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۱.
- ناظم‌الشریعه، محمدحسین، *تاریخ قم*، مقدمه و تعلیقات علی دوانی، قم، دارالفکر، ۱۳۵۰.